

استراتژی ژئوپلیتیکی آمریکا در خلیج فارس با تأکید بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

مراد دلالت^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۲۴

چکیده

زمینه‌های اقتصادی و نظامی علیه ج.ا.ایران، احتمال تحمیل برجام دو و سه بر ج.ا.ایران، مواجهه نظامی شفاف‌تر دول عرب منتقد سیاست‌های منطقه‌ای ج.ا.ایران و تقویت نقش رژیم صهیونیستی در منطقه شود.

پیش‌بینی‌ها از ایجاد تغییرات گسترده در روش‌های سیاست خارجی آمریکا نسبت به برخی مسایل مهم بین‌المللی از جمله خلیج فارس حکایت دارد. آمریکا با همکاری در فروش تسلیحات به کشورهای جنوب خلیج فارس، می‌تواند به عنوان تهدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران تلقی شود.

کلیدواژه

استراتژی؛ ژئوپلیتیک؛ خلیج فارس؛ امنیت ملی؛ ایران.

این تحقیق با بررسی تأثیرات روی کارآمدن آمریکا در خلیج فارس، نظام امنیتی داخلی ایالات متحده و نظام امنیت بین‌المللی و امنیت داخلی ج.ا.ایران به این پرسش پاسخ می‌دهد که روی کارآمدن آمریکا چه تأثیرات و پیامدهایی

مقدمه

ابعاد گوناگون مسئله تأمین امنیت در مقیاس استراتژیک در ارتباط با نظام سیاسی بین‌الملل و مناطق ژئوپلیتیکی است و این نیاز همیشه بزرگترین و اساسی‌ترین هدف قدرت‌های جهانی بوده است، به‌ویژه اینکه در قرن بیست و یکم با توجه به تحولاتی که این مفهوم پیدا کرده دیگر جنبه‌های ملی و منطقه‌ای مطرح نیست بلکه مقیاس جهانی مدنظر می‌باشد. به این معنی که در استراتژی ژئوپلیتیک یا به عبارت ساده‌تر شرح وظایف کشور، مناطقی ارزش حیاتی دارد که با نفوذ و نظارت آنها اهداف استراتژیک خود را جامعه عمل پیوشانند، با همین

از ابعاد سیاسی-امنیتی بر منطقه خلیج فارس برجای خواهد گذاشت؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که قدرت‌گیری آمریکا در خلیج فارس ممکن است منجر به رخدادهایی همچون انشقاق در انسجام ملی نسبت به سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ج.ا.ایران، انزوای سیاسی ایالات متحده، احتمال مسئول تلقی شدن آمریکا از منظر حقوق داخلی ایالات متحده، امکان اعمال تحریم‌های بیشتر در

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران.

خارجی آمریکا می‌توان اساس این سیاست خارجی پس از جنگ سرد را متکی بر موارد زیر دانست:

۱. استراتژی نرم‌افزاری: این استراتژی به دنبال برقراری رابطه‌مستقیم با مردم کشورهای منطقه مورد بحث است و در رأس آن فعلاً دو کشور ایران و سوریه قرار دارد.

۲. استراتژی پیشگیرانه (Preventive Strategy): در این استراتژی آمریکا خود را ملزم می‌داند با هر آنچه که امنیت آمریکا را به خطر می‌اندازد بدون هیچ قید و شرطی مقابله نماید، در استراتژی جدید امنیتی آمریکا تفکر پیشگیرانه این‌طور بیان شده که بهترین دفاع تهاجم خوب است.

۳. استراتژی انرژی: در واقع محور سیاست خارجی آمریکا را اهداف همین استراتژی برای یک دوره میان‌مدت تشکیل می‌دهد و هدفش نفوذ و تسلط کامل بر کانون استراتژیک انرژی جهانی است که خلیج فارس در کانون این قلمرو ژئواکونومیک قرار دارد. مهمترین تاکتیک آمریکا در این رابطه تضعیف اوپک و برجسته کردن نقش عراق است. هم‌چنین به نظر می‌رسد که عربستان و ترکیه در آینده مورد بی‌مهری آمریکا قرار خواهند گرفت و این توجه بیشتر متوجه ایران خواهد شد (National Security Strategy Of The U.S.A, February 2015).

حال باید دید که در مقابل این کنش آمریکا برای تسلط بر اوراسیا و حساس‌ترین منطقه ژئواستراتژیک آن یعنی حوزه خلیج فارس چه واکنش‌هایی متصور است، این واکنش‌ها امروزه در قبال مسئله هسته‌ای ایران کاملاً حس می‌شود، به این معنی که یارگیری‌هایی دو مثلث استراتژیک در حال شکل‌گیری است که حلقه اتصال و اشتراک هر دو مثلث را ایران تشکیل می‌دهد. این دو مثلث استراتژیک کشورهای روسیه، چین و ایران در یک ترکیب و آمریکا، اروپای متحد و ایران در ترکیب دیگر آن هستند. هر یک از این دو مجموعه که بتواند ایران را به‌عنوان تکیه‌گاه ژئواستراتژیک خود انتخاب نماید، ابتکار عمل را در صحنه جهانی به‌ویژه در اوراسیا در دست خواهد گرفت. جالب است که هیچ‌گاه ایران از چنین موقعیت ژئواستراتژیک برجسته و سرنوشت‌سازی برخوردار نبوده است، ما هم‌اکنون در عصری

رویکرد در حال حاضر بر اساس آخرین استراتژی امنیت ملی آمریکا که با صراحت بیان شده است، امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در گرو تأمین امنیت حوزه خلیج فارس است. حال این سؤال پیش می‌آید که هدف نهائی این استراتژیک چیست؟ در پاسخ می‌توان به تأمین امنیت انرژی اشاره کرد، نگاهی‌گذرا به اعداد و ارقام خیلی ساده این حقیقت را آشکار می‌سازد که هیچ رابطه‌ای بین عرضه و تقاضای انرژی در آمریکا وجود ندارد. ایالات متحده با داشتن فقط دو درصد ذخایر نفتی جهان، بیست و پنج درصد از کل محصول نفت جهان را مصرف می‌کند، تقاضای جهانی نفت در بیست سال آینده از میزان کنونی ۷۷ میلیون بشکه در روز به ۱۲۰ میلیون بشکه افزایش می‌یابد که این رقم بالاترین میزان افزایش در چین و آمریکا است (Cordsman, 1999). همین ترس از آینده استراتژیست‌ها و مراکز مطالعاتی را واداشت که در تدوین استراتژی انرژی برای سال ۲۰۲۵ م. درنگ نکنند و همین مسائل باعث شد که اهداف استراتژیک انرژی آمریکا چارچوبی برای تدوین قلمروهای ژئواستراتژیک جدید با اهداف ژئواکونومی شود و خلیج فارس در رأس این قلمروها قرار گرفت. با قدرت می‌توان گفت که تمامی تحولات اخیر در حوزه خلیج فارس، عموماً سناریوهایی از استراتژی انرژی است که با تاکتیک‌های متنوعی در حال اجرا است.

استراتژی ژئوپلیتیکی آمریکا در خلیج فارس

هدف نهائی ژئواستراتژیک آمریکا اجرای یک حرکت گزانببری از طریق پاسفیک و آتلانتیک برای تسلط بر اوراسیا است. این حرکت گزانببری خودبه‌خود اهداف ثانویه‌ای را جامعه عمل می‌پوشاند که در رأس آنها کنترل چین و روسیه و حتی ژاپن در آینده برای جلوگیری از یک وحدت ژئواستراتژیک اوراسیایی در بخش آسیایی آن است، اینجاست که نقش پدیده‌های جغرافیایی در تقدم‌بندی‌های ژئواستراتژیک پدیدار می‌شود و آن جایگاه شبه‌جزایر اطراف اوراسیا است که آسیب‌پذیرترین و شکننده‌ترین آن منطقه خاورمیانه با محوریت خلیج فارس است. با نگاهی‌گذرا به استراتژی سیاست

که بخواهند ویژگی‌های استراتژیک مناسب را برای یک کشور جایگزین قدرت در منطقه حوزه خلیج فارس در نظر بگیرند نتیجه کار کشور ایران خواهد بود و این موضوع تجربه‌ای است از اهداف استراتژیک قدرت‌های بحری و مرحله آزمایشی خود را هم از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۹ م. باموفقیت به انجام رسانیده است (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۵۲). وجود چنین قدرتی در منطقه تأمین‌کننده خروج تدریجی نیروهای خارجی و عدم حضور بیشتر آنها در درازمدت می‌شود، در این راستا باید ژئوپولیتیک عراق و فضای ژئوپولیتیکی بسته آن کشور در رابطه با راه آبی خلیج فارس، همسایه‌ها و به‌ویژه ایران مورد توجه قرار گیرد. اگر در حوزه خلیج فارس کشورهای این حوزه در جهت رفع مشکلات منطقه‌ای برنمایند، مسلماً قدرت‌های فرامنطقه‌ای این مهم را انجام خواهند داد (عزتی، ۱۳۸۴: ۲۵). به‌منظور برقراری سیستمی پایدار در حوزه خلیج فارس می‌بایستی بیشتر مسئله اصلاحات مدنظر قرار بگیرد و آن هم نه به صورتی عجولانه و در مقیاس‌های کلان، بلکه با آهنگی موزون در جهت گام‌های استوار به سمت اصلاحات در وجوه مختلف پیشرفت، ولی اگر این اصلاحات بدون ملاحظات فرهنگی صورت گیرد به نتایج مطلوبی نخواهد رسید. کشورهای حوزه خلیج فارس نباید اهداف استراتژیک خود را فدای اهداف تاکتیکی فریبنده قدرت‌های بزرگ نمایند. همه ما این روزها شاهد این هستیم که قدرت‌های صنعتی جهان در رابطه با اهداف استراتژیک خود بامحوریت ایران و غنی‌سازی اورانیوم یک حرف را می‌زنند و این هم مسلم است که اگر کشورها در تصمیمات خود هم‌آهنگ با این کنسرت جهانی عمل نکنند امکان بسیاری وجود دارد که منافع ملی آنها تأمین نشود در نتیجه فضایی ایجاد می‌شود که قدرت‌های بزرگ در جهت رسیدن به اهداف میان مدت خود از آن بهره جویند، البته این هم قابل پیش‌بینی است که هرگاه مثلاً کشور ایران قدمی در جهت برجسته کردن نقش استراتژیک خود در حوزه خلیج فارس به کمک مکمل‌های استراتژیک خود بردارد، به‌فوریت باید شاهد عکس‌العمل‌های منفی از طرف دیگر کشورهای همسایه از جمله عربستان سعودی و ترکیه باشد، ولی آنچه مهم است

زندگی می‌کنیم که کوچک‌ترین واحد سیاسی جهان به شرط درک واقعی موقعیت جغرافیایی خود و اینکه چه جایگاهی را در استراتژیهای جهانی دارد می‌تواند به صورت یک بازیگر کارآمد در بالاترین سطح خود به امنیت واقعی دست یافته و توسعه یابد؛ زیرا امروزه میزان سنجش امنیت واحدهای سیاسی جهان از هر جهت با میزان توسعه اقتصادی و همه‌جانبه آنها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، بی‌جهت نیست که ارتباط مستقیمی بین درک موقعیت جغرافیایی و مشارکت در کنسرت جهانی وجود دارد، اگر این دو با یکدیگر هم‌آهنگی نداشته باشد آن کشور هر لحظه باید منتظر مواجه شدن با بحران باشد (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۴۶). همه معیارهای ژئواستراتژیک قرن بیستم تغییر پیدا کرده است و کشورها باید این حقیقت را بپذیرند، دیگر هیچ کشوری در دنیا نمی‌تواند به تنهایی هارمونی خود را به اجرا درآورد، بلکه همان‌طور که بیان شد باید در محدوده کنسرت جهانی به وظایف ملی خود عمل نماید، مؤسسه مطالعات استراتژیک Rowd در این رابطه سیستم امنیتی جدیدی را برای خلیج فارس طراحی نموده است که بر سه اصل زیر تکیه دارد (Rathmell, Karasik, 2003: 5-6):

۱. برقراری تعادل در تقسیم قدرت.

۲. پیروی همه‌جانبه از اهداف مشترک استراتژیک.

۳. برقراری اصلاحات و بازسازی.

حوزه خلیج فارس به دلایل شرایط توپوگرافی و ویژگی‌های ژئواستراتژیکی خاصی را به برخی از کشورهای این حوزه داده است که در رأس این کشورها ایران و بحرین قرار دارد. بی‌دلیل نیست که این دو کشور حوزه خلیج فارس همیشه در کانون اهداف ژئواستراتژیک بعد از جنگ جهانی دوم بوده‌اند و باز به همین دلیل است که چندی است نماینده بحرین در شورای وزرای ناتو به عنوان ناظر شرکت می‌کند، بنابراین انتخاب کشوری با ویژگی‌های ژئواستراتژیکی منحصربه‌فرد می‌تواند به عنوان تکیه‌گاه یک قدرت موجب خشنودی دیگر قدرت‌های فرامنطقه‌ای باشد و حتی کشورهای منطقه نیز از این انتخاب سود خواهند برد. نکته حائز اهمیت این است که به هر نحوی

این است که این حرکات از یک عمق استراتژیک برخوردار نخواهد بود (عزتی، ۱۳۸۲: ۷۸).

هدف‌گذاری‌های اصلی راهبرد جدید آمریکا در قبال ایران در خلیج فارس

هدف‌گذاری آمریکایی‌ها از استراتژی جدیدشان در حوزه منطقه‌ای را بیشتر بایستی در قالب مسئله مهار نفوذ، تأویل و تفسیر کرد. آمریکایی‌ها به خوبی می‌دانند آن چیزی که سبب تحدید و کاهش نقش آنها در منطقه شده است، حضور فیزیکی و نرم ایران در منطقه است و آنها به طرق مختلف ابتکار عمل را در منطقه غرب آسیا از دست داده‌اند. با این مقدمه و با تحلیل محتوای استراتژی جدید ایالات متحده، می‌توان اهداف آن را چنین ذکر نمود:

۱. مهار و خنثی سازی نفوذ منطقه‌ای ج.ا.ایران

هم متن استراتژی منتشر شده آمریکا نسبت به ایران و هم رفتارها و گفتارهای مسئولین آمریکایی نشان‌دهنده این است که نقش و نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا برای آمریکا یک مسئله است. نگاهی به سفر اخیر تیلرسون به منطقه غرب آسیا و دیدار با پادشاه سعودی، وزیر خارجه این کشور، وزیر خارجه قطر و سایر مقامات منطقه و تلاش برای آن چه از بین بردن نفوذ ایران نام نهاد در بستر همین خنثی‌سازی قابل تحلیل است.

۲. مهار و تهدید محور مقاومت

هدف دیگر موجود در این استراتژی منتشر شده و از طرفی اعلام شده مهار و محدود کردن محور مقاومت توسط آمریکایی‌ها است. آمریکایی‌ها به شدت به دنبال این هستند که ایران را به آن چه مرزهای خودش نامیده‌اند، برگردانند. صحبت‌هایی که مقامات صهیونیستی و آمریکایی در خصوص مرزهای سوریه و اسرائیل مطرح می‌کنند و بیان می‌دارند ایران باید تا فاصله پنجاه کیلومتر از مرزهای اسرائیل فاصله بگیرد یا همین اعلام نظر «تیلرسون» مبنی بر بازگشت شبه نظامیان به کشورهایشان، نشان از ترس از حضور ایران در منطقه دارد.

از جمله سناریوهایی که آمریکایی‌ها برای این مهار و تحدید ترتیب داده‌اند به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

ائتلاف‌سازی مبتنی بر اتحادهای سنتی نظام سلطه (تقویت محور عبری-عربی)

«هربرت مک‌مستر» مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا، در نشست امنیت ملی بنیاد دفاع از دموکراسی آمریکا گفت: «در این مسیر، به احیای روابط قدیمی با متحدان سنتی خود در منطقه روی آورده و اولویت، جلوگیری از تزریق منابع مالی سپاه برای ادامه اقدامات شریانه گروه‌های شبه‌نظامی در منطقه است. ما باید جامعه جهانی را برای محکومیت اقدامات ضد بشری سپاه پاسداران، همگام کنیم.» مک‌مستر در ادامه به روابط ایران و عراق پرداخت و ادعاهای تکراری دولتمردان آمریکا را بازگو کرد. وی ابتدا گفت: «ما دوست داریم که عراق به کشوری باثبات و خارج از حیطه متحدان ایران تبدیل شود». مشاور امنیت ملی آمریکا سپس مدعی شد که عراق، لبنان و سوریه، داستان مشابهی دارند و ایران با تقویت حضور گروه‌های شبه‌نظامی، باعث بر سر کار آمدن دولتی ضعیف می‌شود که همیشه به تهران وابسته هستند و در صورت گام برداشتن بر علیه منافع ایران، با تیغ تیز همان گروه‌های شبه‌نظامی مواجه می‌شوند.^۱

تمرکز بر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با محدودسازی و تحریم مالی

این هدف آمریکایی‌ها با استفاده از ابزارها و مکانیسم‌هایی تعبیه می‌شود که آنها پیش‌تر در خصوص بخش‌هایی از این نهاد آن را انجام داده‌اند. در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ م. بود که نیروی قدس سپاه پاسداران در همین مکانیسم توسط اروپایی‌ها به عنوان یک نهاد حامی تروریسم قرار گرفت و پیش‌تر نیز آمریکایی‌ها این اقدام را انجام داده بودند.

1. http://www.defenddemocracy.org/media_hit/behnam-ben_taleblu_mcmaster_dont_do_business_with_irans_revolutionary_guard_corps/

گروه‌های شبه‌نظامی. این مسئله شامل فعالیت‌های ایران در سوریه، حمایت از حزب‌الله (در لبنان)، حماس (در غزه) و حشد الشعبی (در عراق) می‌شود که اسرائیل را تهدید می‌کند. دوم ممانعت از رسیدن منابع مالی به ایران و سپاه پاسداران برای فعالیت در منطقه. سوم مقابله با توانایی ایران در تهدید کردن آمریکا و متحدانش با استفاده از موشک‌های بالستیک و دیگر جنگ‌افزارهای غیرمتقارن. چهارم مسدود کردن تمامی راه‌های ایران برای رسیدن به سلاح هسته‌ای. وی در ادامه افزود تصمیم آمریکا برای تأیید نکردن توافق هسته‌ای، به دولت و کنگره این اجازه را می‌دهد تا به طور کامل تهدیدات ایران و کمبودهای توافق هسته‌ای را بیان کنند. مندلکر مدعی شد که با عدم تأیید توافق، آمریکا از تعهداتش در قبال برجام تخطی نکرده و هنوز هم به عنوان یک طرف، به توافق پایبند است.

وی در توضیح نقش وزارت خزانه‌داری در استراتژی جدید آمریکا علیه ایران، گفت: «طی ۱۰ ماه گذشته، اداره کنترل سرمایه‌های خارجی این وزارتخانه، ۷ مرحله تحریم وضع کرده که شامل ۷۲ هدف در چین، ایران، لبنان و اوکراین در ارتباط با سپاه، برنامه موشکی ایران و نقض حقوق بشر بوده است». معاون وزارت خزانه‌داری آمریکا تأکید کرد که این نهاد فقط به هدف گرفتن سپاه بسنده نخواهد کرد و دیگر ارگان‌های دولتی که «بی‌ثباتی» را ترویج داده و «از تروریسم حمایت کنند» را نیز هدف تحریم قرار می‌دهد.^۲

خلع سلاح راهبردی ج.ا.ا. (خصوصاً حوزه موشکی بالستیک)
یکی از مسائلی که طی سال‌های اخیر طرف غربی را بیشتر آزرده است همین مسئله عمق استراتژیک ایران در منطقه غرب آسیا است. غرب می‌داند که ایران

2. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۶۰۷۲۵۰۰۰۰۶۵>

تحریم‌های سنگین بین‌المللی

دغدغه آمریکا برای فشار بر سپاه را باید در صحبت‌های نتانیاهو جستجو کرد آنجا که می‌گوید: «تصمیم آمریکا برای معرفی تحریم‌های جدید علیه سپاه پاسداران ایران تحسین‌آمیز است» و مدعی می‌شود «مشهود است که می‌بایست از تصمیم رئیس‌جمهور آمریکا برای وضع تحریم علیه سپاه حمایت کرد. سپاه، بازوی اصلی ایران در رواج تروریسم در سراسر جهان و به طور قطع گسترش تهاجم در سراسر خاورمیانه است».^۱

قراردادن کلیت سپاه در لیست حامیان تروریسم

این موضوع با این هدف در دستور کار آمریکایی‌ها قرار گرفته و می‌گیرد که اقتصاد کشور، درگیر موضوع افزایش فشار به منزله رساندن جامعه به نقطه نارضایتی داخلی از سیستم سیاسی شود، تا به لحاظ داخلی جامعه آماده مذاکره مجدد با آمریکایی‌ها شود.

تلاش برای همراه سازی اروپا برای تحریم اقتصادی سپاه

یکی دیگر از تلاش‌های آمریکایی‌ها این است که در خصوص برنامه منطقه‌ای و نفوذ منطقه ایران و مسئله موشکی ایران اروپا را نیز با خود همگام کرده و به طور کلی تلاش کنند حاکمیت ایران را به دو بخش تقسیم و به واسطه همین موضوع فشار وارد کنند تا امتیازاتی را نیز دریافت کنند. موضوعاتی که اخیراً توسط اروپایی‌ها و در خصوص مذاکرات مکمل و توافق‌های جانبی با همین هدف مطرح می‌شود.

تلاش برای تحریم داخلی سپاه: از طریق فعال کردن

مجدد ظرفیت‌هایی چون FATF با کمک جریان نفوذ

سیگال مندلکر معاون وزیر خزانه‌داری آمریکا در نشست‌های تهدیدات و تحریم‌های آمریکا علیه ایران را چنین برشمرد: «اول خنثی کردن فعالیت‌های ثبات‌زدا و مهار تهاجم ایران در منطقه و حمایت‌هایش از

1. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۶۰۷۲۳۰۰۰۱۲۸۹>

دوباره در حال تکرار همان سناریویی هستند که در خصوص برج‌ام آن را عملی کردند. بحث‌هایی که اخیراً در خصوص بند T برج‌ام شده است در همین قالب قرار می‌گیرد. بند T برج‌ام بندی است که مشمول ضوابط برج‌ام است، این بند به صورتی خیلی کلی و نه‌چندان محدود می‌گوید که ایران نباید در رویه‌های تحقیقاتی مرتبط با برنامه هسته‌ای وارد عمل شود. موضوع و هدف این بند این نیست که مجوز نظارت بر فعالیت‌های نظارتی غیرمجاز را برای آژانس به رسمیت بشناسد، بلکه یک طرح کلی موجود در تمام سیستم‌های ارزیابی و نظارت و رژیم‌های موجود در توافقنامه‌های بین‌المللی است. آمریکایی‌ها با استناد به همین موضوع در تلاشند تا بیان کنند که ایران متعهد به عدم دخالت در امور نظارتی آژانس شده تا با استفاده از این موضوع مسئله نظارت بر اماکن نظامی را پیش کشند.

«هربرت مک‌مستر» مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا، در نشست امنیت ملی بنیاد دفاع از دموکراسی در پاسخ به این سوال مجری که پرسید: «مشکل برج‌ام چیست؟» پاسخ داد: «من به آن برج‌ام نمی‌گویم و می‌گویم بدترین توافق تاریخ. منافی که ایران از این توافق به دست آورد با منافع جامعه جهانی، متناسب نیست. ایران در برابر جریان پولی که به سمت این کشور روانه شد، چه کرد؟» مشاور امنیت ملی آمریکا در توضیح انتظارات آمریکا از برج‌ام گفت: «بحث اساسی زوال‌پذیری برج‌ام است که باید مورد بررسی قرار گیرد و بند T هم باید اجرایی شود؛ یعنی بازرسی‌ها باید انجام شوند.» او در پاسخ به سوالی در خصوص موضع اروپایی‌ها در قبال برج‌ام گفت: «تصور می‌کنم که آنها دارند همراهی را شروع می‌کنند. اقدامات متحدان اروپایی و کانادا برای تقویت ظرفیت آژانس است. می‌بینید که با این گفته ایران که نمی‌توانید «فلان کار»

توانسته الگوی توازن قدرت در سطح منطقه را به هم بریزد و متناسب با این الگو سیاست‌های غرب هم در ابعاد قدرت نرم و هم در ابعاد قدرت فیزیکی و سخت دستخوش تغییر و دگرگونی شده و از این رو به دنبال تغییر استراتژی و تاکتیک ایران در منطقه است. در نامه خداحافظی «جان کری» این موضوع به صراحت بیان شده که آمریکایی‌ها پروژه هسته‌ای ایران را در زمان او با ما به نتیجه رسانده‌اند، حالا نوبت پروژه‌های دیگر از جمله حضور منطقه‌ای ایران و برنامه موشکی این کشور است. خلع سلاح ایران با هدف بازپس‌گیری نظم مطلوب آمریکایی در منطقه است.

انسداد پل ارتباطی شبکه منطقه‌ای ایران (محور مقاومت)

تحركات آمریکا در مرزهای سوریه و عراق، تلاش عربستان و آمریکا برای کشاندن نخبگان جهان تشیع و تلاش برای تحریف نقش نیروهای مردمی در عراق همه و همه در راستای انزوای محور مقاومت و از بین بردن این خطوط اتصالی ترسیم شده است، آمریکایی‌ها به خوبی از تأثیر و نقش خط اتصالی به وجود آمده با خبر هستند، لذا با استفاده از تمام حربه‌های خود تلاش می‌کنند این پیوند از بین رفته و ایران عمق نفوذ خود را از دست بدهد.

و اداری سازی ایران برای بازکردن مشت نظامی خود

یکی دیگر از اهدافی که به طور خاص آمریکا به دنبال آن است این است که اطلاعات مربوط به اماکن و توان نظامی ایران را در دست داشته باشد. دعوایی که اخیراً سبب شده است تا فرانسه از مذاکرات مکمل سخن بگوید با همین موضوع شروع شد که فرانسوی‌ها گفتند مذاکرات می‌تواند بر سر نظارت بر اماکن نظامی ایران تکمیل شود.

آنچه مشخص است این است که آمریکایی‌ها

در جلسات آینده نشست کمیسیون مشترک مطرح کنید. اگر دیگر طرف‌های برجام مایل به بحث در این رابطه هستند، مسکو نیز آمادگی دارد تا موضع خود را به بحث بگذارد».

مواجهه شفاف‌تر نظامی کشورهای عرب منتقد سیاست‌های ایران

به طور سنتی، نخبگان و توده عرب بر این اعتقاد بوده‌اند که انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، تأثیری بر سیاست‌های ایالات متحده نسبت به خاورمیانه نخواهد داشت. با این حال، تصمیم جورج بوش پسر برای حمله به عراق و ترویج ادعایی دموکراسی در منطقه خاورمیانه که البته نتیجه عکس داشته و به رشد تروریسم منجر شده است و هم چنین میراث سوریه در دوران ریاست جمهوری اوباما اثبات نموده است که سیاست‌های ریاست جمهوری در ایالات متحده تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر جهان عرب دارد و در این راستا، روی کار آمدن آمریکا نیز نمی‌تواند نادیده انگاشته شود. بررسی تاریخی ارتباط حکام عربی با ایالات متحده نشانگر ارتباط نزدیک‌تر آنان با رؤسای جمهوری خواه از جمله رونالد ریگان و جورج بوش پدر و پسر نسبت به رؤسای جمهوری دموکرات بوده چه آنکه در زمان تصدی رؤسای جمهوری خواه، جنگ دوم خلیج فارس، ساقط شدن صدام و ... که عمده آن به درخواست حکام عربی بوده؛ صورت گرفته است. به نظر می‌رسد که تأکید آمریکا مبنی بر عدم مداخله‌گرایی نظامی ایالات متحده، امکان مواجهه شفاف‌تر کشورهای عرب منتقد سیاست‌های ایران را در قالب جنگ‌های نیابتی و یا حتی مقابله مستقیم فراهم نماید^۲. روابط اعراب و

را انجام دهید، مخالفت می‌کنند». مک‌مستر در ادامه از نحوه تعامل قانونی کشور خودش با برجام هم انتقاد کرد و گفت که کنگره نباید برای گردش کار داخلی هیئت حاکمه آمریکا گزارش تهیه کند بلکه باید اقدامی در جهت مقابله با نقاط ضعف برجام و استفاده یک‌جانبه از توان آمریکا در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای مقابله با ایران، انجام دهد. مشاور امنیتی آمریکا در انتهای بخش برجامی سخنان خود گفت: «این توافق از اساس دارای نقائصی است که رئیس‌جمهور آمریکا تمام تلاش خود را برای اصلاح آن در راستای منافع امنیتی مردم آمریکا، به کار خواهد بست»^۱.

ریابکوف اخیراً بیان داشته «رسیدن به برخی موضوعات جعلی با مضمون فعالیت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روی بند T-برجام که مربوط به تأسیسات نظامی ایران می‌شود، اصلاً برای ما موضوعیت ندارد هر چند که جزء موضوعات مورد بحث در حال حاضر است. مسکو به طور خاص تأکید دارد که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مجاز به انجام چنین بازرسی‌هایی نیست و نمی‌تواند چنین مسئولیتی را عهده‌دار شود چرا که بند T به مسائل خارج از محدوده صلاحیت آژانس می‌پردازد. در خصوص برنامه موشکی ایران، برخی از هم‌تایان ما ترجیح می‌دهند که مسائل خلاف واقعیت را عنوان کنند. ما نمی‌توانیم آنها را وادار به درک این منطق روشن و حقایق مشخص کنیم». تب ماجرای اروپایی‌ها بر سر بازرسی از اماکن نظامی ایران به نظر می‌رسد تا حد زیادی بالا گرفته که ریابکوف با گله از اروپایی‌ها بیان می‌دارد «از آنجایی که آنها اصرار بر این قضیه دارند، ما نیز می‌گوییم که اگر شما نمی‌توانید بدون بحث در این رابطه جلو بروید، بهتر است آن را

۲. از جمله شیخ آل‌نهیان، امیر امارات متحده عربی در جریان اجلاس اضطراری اتحادیه عرب پس از حمله به سفارت عربستان در تهران (۲۰۱۶ م). اظهار کرد: «ایران نسبت به کارت فرقه‌گرایی و

1. http://www.defenddemocracy.org/media_hit/behnam_ben_taleblu_mcmaster_dont_do_business_with_irans_revolutionary_guard_corps

ج.ا.ایران در طول چند سال گذشته و به دنبال اختلافات در مورد سوریه، عراق، بحرین و یمن ابتدا به سردی و اکنون تنش آمیز گشته است. از نظر توده عرب پس از انصراف برنی سندرز از کارزارهای انتخاباتی، ترامپ گزینه مناسب تری نسبت به کلینتون بود و این امر به دلیل حمایت خانم کلینتون از حمله و اشغال عراق، نقش وی در حمله به سفارت آمریکا در بنگازی، رد پیشنهاد حمایت از عضویت فلسطین در سازمان ملل متحد و ... در سالهای گذشته بود. اگرچه ترامپ نیز به دلیل مواضع اولیه اش در ارتباط با ممنوعیت ورود مسلمانان به ایالات متحده و حمله به والدین یک سرباز مسلمان آمریکایی مورد خشم توده عرب قرار گرفته بود^۱ اما ادعای وی به میانجی‌گری در مذاکرات میان رژیم صهیونیستی و فلسطینیان و همچنین مخالفت با جنگ عراق به این دلیل که موجب گسترش حوزه عملیاتی القاعده و تشکیل گروه‌های تروریستی جدید چون داعش شده است و نیز ضرورت مقابله با این گروه‌های تروریستی و از همه مهم‌تر مقابله با تهدیدات ایران نسبت به اعراب، به وی یک چهره غیرمنفور در جهان عرب داده است. از سوی دیگر، مواضع وی نسبت به ضرورت حفظ بشار اسد در قدرت و مقابله با گروه‌های مخالف حکومت که منجر به استمرار نفوذ

نتیجه‌گیری

درباره سیاست‌های اخیر آمریکا در ارتباط با ایران آنچه که نگران‌کننده است نه برجام بلکه امکان اعمال تحریم‌ها در سایر زمینه‌ها از جمله موشک‌های بالستیک یا تشدید تحریم‌های حقوق بشری است. کما اینکه آمریکا در حرکات جدید به دنبال اعمال

دخالت در امور داخلی کشورهای عرب به عنوان شیوه‌ای برای تفوق بر منطقه، تردید ندارد و مردد نیست».

۱. در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری ایالات متحده نیز البته انتقادات زیادی از سوی جامعه عرب آمریکایی روانه ترامپ شد به گونه‌ای که به صورت نمادین در یک بیلبورد تبلیغاتی در بزرگراه ۹۴ در نزدیکی منطقه دیربورن (Dearborn) میشیگان که به جمعیت زیاد عرب معروف است؛ با عربی نوشته شده بود: «دونالد ترامپ نمی‌تواند این را بخواند اما از این می‌ترسد». پیش از این، به صورت نمادین با هدف به سخره گرفتن اسلام‌هراسی در ایالات متحده توسط ترامپ، پاکت‌هایی که با عربی بر روی آنها نوشته شده بود: «این متن، هدفی جز ترساندن آنها که از زبان عربی می‌ترسند، ندارد»؛ بین شهروندان برخی از ایالات آمریکا توزیع شده بود. با این حال، از بین رهبران خاورمیانه، نخستین بار این سیسی، رئیس‌جمهور مصر به عنوان یک کشور پیشگام عرب بود که پیروزی وی را تبریک گفت.

۲. ترامپ در ارتباط با ضرورت باقی ماندن بشار اسد در قدرت در آخرین مناظره انتخاباتی با کلینتون گفته بود: «من به هیچ وجه رئیس‌جمهور بشار اسد را دوست ندارم اما اسد در حال کشتن داعش می‌باشد. روسیه در حال کشتن داعش می‌باشد و ایران در حال کشتن داعش می‌باشد».

برای مقابله با تهدیدات موجود از جمله ج.ا.ایران برآمد. دیدگاه‌های آمریکا ضد اسلام‌هراسی از سوی برخی از حکام عرب که از نفوذ انقلاب اسلامی بسیار هراسان هستند، به صورت ضمنی مورد توجه قرار گرفته است چه آنکه برای نمونه رژیم‌های آل‌خلیفه در بحرین، رژیم آل‌سعود در عربستان سعودی، السیسی در مصر (اخوان المسلمین)، همگی خود را درگیر مبارزه با گروه‌های اسلام‌گرا می‌دانند که تا حدود زیادی اندیشه‌های آنان برگرفته از انقلاب اسلامی ایران بوده و به نوعی می‌توانند از گفتمان آمریکا برای سرکوب جنبش‌های مردم‌نهاد اسلامی در کشورهای خود بهره‌گیرند.

منابع

- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- عزتی، عزت‌الله. (۱۳۸۴). *جنگ سرد، صلح سرد*. تهران: انتشارات قومس.
- عزتی، عزت‌الله. (۱۳۸۲). *ژئوپولیتیک در قرن ۲۱*. تهران: انتشارات سمت.

- Cordsman, Anthony. (1999). *The Geopoltes Of Energy n 21th Century*.

- *National Security Strategy Of The U.S.A*, February 2015. (Retrieved 2020, Jan. From https://obamawhitehouse.archives.gov/sites/default/files/docs/2015_national_security_strategy_2.pdf).

- Rathmell, Andrew; Karasik, Theodore W.; Gompert, David C. (2003). *A New Persian Gulf Security System*. Santa Monica, CA: RAND Corporation.

تحریم‌های بیشتر ج.ا.ایران در این زمینه‌ها بوده^۱ و از آنجا که مختل کردن یا بی‌اثر کردن توافقات بین‌المللی که در زمان ریاست جمهوری قبلی متعهد شده است، در زمان ریاست جمهوری جدید در سنت سیاست خارجی ایالات متحده مسبوق به سابقه نمی‌باشد؛ بایستی تأکید داشت که راهبرد اصلی سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به ج.ا.ایران دچار تغییر نشده بلکه تنها روش‌ها ممکن است متفاوت باشد. در واقع ایالات متحده از پس از پیروزی انقلاب اسلامی از هر ابزاری برای مهار، کنترل و ضربه به انقلاب مردم ایران نهایت استفاده را برده است بنابراین از این منظر بایستی روی کارآمدن آمریکا را تنها یک تغییر خط سیاسی دانست نه تغییر راهبرد. عدم تشریح دقیق برنامه‌ها از سوی آمریکا در منطقه خلیج فارس، از سوی برخی به علت حفظ قابلیت «پیش‌بینی ناپذیری» ایالات متحده تعبیر شده است. در واقع، آمریکا از عدم گفتمان‌سازی امنیتی در سطح کشورهای عرب نهایت استفاده را برده و با تهدیداتی که نسبت به اخلال در برجام می‌نماید یک گفتمان جایگزین امنیتی را در سطح کشورهای عرب نسبت به ج.ا.ایران شکل داده است. هم‌چنین، دیدگاه آمریکا مبنی بر بازنگری در قراردادهای نفتی با برخی از کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی مگر آنکه آنها نقش فعال‌تری را در زمینه مبارزه با افراطی‌گری اسلامی برعهده بگیرند، از دیگر دلالت‌هایی است که می‌توان با استناد بدان، شاهد روی‌گردانی نسبی اعراب از ایالات متحده و غرب و توجه به ظرفیت‌های متحدساز عربی

۱. برای نمونه سناتور باب کروگر، نامزد احتمالی ترامپ برای وزارت امور خارجه گفته است که در حال تدوین طرحی است که به موجب آن، تحریم‌های کنگره علیه مقامات ایرانی که در تولید و توسعه موشک‌های بالستیک مشارکت دارند، وضع گردد. لیندسی گراهام نیز اظهارنظرهای مشابهی در مورد تحریم بخش‌های اقتصادی مرتبط با برنامه موشکی بالستیک ایران زده است. برای اطلاعات بیشتر در این باره ن.ک به :

<https://www.ft.com/content/7d51f092-b821-11e6-961e-a1acd97f622d>